

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفته‌ها

در قانون آیین دادرسی کیفری
واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام
خواهی و اعاده دادرسی
(دکترین و رویه قضایی)

جلد پانزدهم

تدوین:

موسی رحیمی

محمد مهدی مخبریان نژاد

رضا رحیمی دهسوری

انتشارات چتر دانش

عنوان قراردادی	ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc.
عنوان و نام پدیدآور	گفته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری و اخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی/ تدوین موسی رحیمی، محمدمهدی مخبریان‌نژاد، رضا رحیمی‌دهسوری.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۰۷ ص:؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
فروست	(دکترین و رویه قضایی): جلد ۱۵.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۳۱-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۹۹ - ۱۰۷.
موضوع	آیین دادرسی جزایی — ایران Criminal procedure — Iran حقوق جزا — ایران Criminal law — Iran رویه قضایی — ایران Jurisprudence — Iran فرجام‌خواهی — ایران Appellate procedure — Iran
شناسه افزوده	رحیمی، موسی، ۱۳۴۸ -
شناسه افزوده	مخبریان‌نژاد، محمدمهدی، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده	رحیمی‌دهسوری، رضا، ۱۳۶۶ -
رده بندی کنگره	۳: ۴۶۰۳ KMH
رده بندی دیویی	۳۴۵/۵۵۰۵
شماره کتابشناسی ملی	۸۵۶۷۳۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا	

نام کتاب	گفته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری و اخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی (دکترین و رویه قضایی) جلد پانزدهم
ناشر	چتر دانش
تدوین	موسی رحیمی - محمدمهدی مخبریان‌نژاد - رضا رحیمی‌دهسوری
نوبت و سال چاپ	اول - ۱۴۰۱
شمارگان	۱۰۰۰
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۳۱-۶
قیمت	۵۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

پیشگفتار

۴۵ به نام خداوند بخشاینده مهربان

همان به که نیکی بود یادگار	نباشد همی نیک و بد پایدار
نخواهد بدن مر تو را سودمند	همان گنج دینار و کاخ بلند
سخن را چنین خوار مایه مدار	سخن ماند از تو همی یادگار
ز گوهر ورا پایه برتر سزید	سخن را سخن دان ز گوهر گزید
چنان کن که بر داد پویی همی	تو ای آن که گیتی بجویی همی

شاهنامه فردوسی

سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم در گرو کسب رضای خداست^۱ احکام الهی، حدود و مرزهایی است که خداوند مقرر داشته است و اجازه تجاوز^۲ و حتی نزدیک شدن به آن‌ها را نمی‌دهد^۳ یکی از وظایف حکومت برقراری نظم و مجازات تعدی‌کنندگان به حدود الهی است^۴، دستیابی به حقیقت مستلزم جمع آوری دلایل، تحقیق از متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط در فرآیند دادرسی است، به‌گونه‌ای که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد نشود، شرافت آیین دادرسی کیفری از آن جهت است که عهده‌دار بیان سازوکارهای رعایت و تضمین عدالت در فرآیند تحقیق، رسیدگی و اجرای حکم است، و اهمیتش به این خاطر است که قوانین جزایی ماهوی را از حالت سکون خارج کرده و با در اختیار قرار دادن ابزار مناسب، مسیر را جهت اجرای عدالت ریل‌گذاری می‌کند.

با توجه به گستردگی منابع مورد نیاز جامعه حقوقی، کتاب حاضر که دفتری از مجموعه ای ۲۰ جلدی است به واخواهی، تجدید نظرخواهی، فرجام خواهی

۱. سوره مائده، آیه ۱۶ ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹ ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۷ ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾

۴. سوره صاد، آیه ۲۶ ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾

و اعاده دادرسی اختصاص یافته است و به شرح و تفسیر مواد قانونی مرتبط با وا خواهی، تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ترتیب زیر پرداخته است:

- نظریه‌های شورای نگهبان
- دکترین و اندیشه‌های حقوقی
- منابع معتبر فقهی و فتاوی مشهور فقیهان
- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور
- آرای قضایی شعب دادگاه بدوی و تجدیدنظر و دیوان عالی کشور
- نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه
- نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح
- قوانین و مقررات مرتبط

از اندیشمندان و دانشجویان گرامی تقاضا دارد از طریق نشانی‌های زیر با ارائه پیشنهادها و نظرات نگارندگان را مورد عنایت و لطف قرار داده و یاری رسانند.

موسی رحیمی

MosaRahimi@hotmail.com

مهدی مخبریان نژاد

Mm_mokhberiannejad@yahoo.Com

رضا رحیمی دهنسوری

RezaRahimi127@yahoo.Com

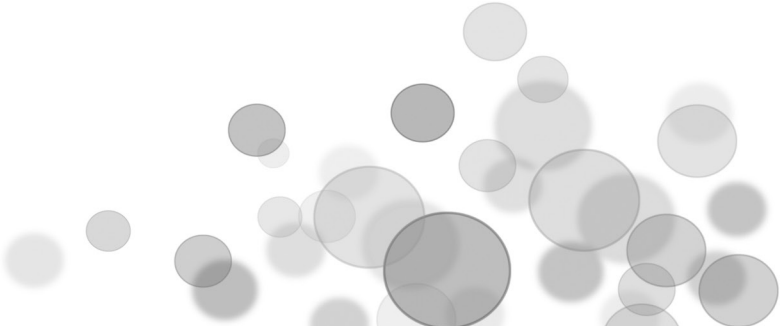
فهرست

پیشگفتار.....	۴
فصل اول - واخواهی.....	۹
بند ۱- تعریف رای غیابی و شرایط واخواهی.....	۱۰
بند ۲- نحوه رسیدگی به واخواهی.....	۱۸
فصل دوم- تجدیدنظر خواهی.....	۲۷
بند ۱- تشکیلات و صلاحیت دادگاه تجدیدنظر.....	۲۸
بند ۲- آراء قابل تجدیدنظر و مهلت تجدیدنظرخواهی.....	۳۰
بند ۳- اشخاص صالح و جهات تجدیدنظر خواهی.....	۳۹
بند ۴- آثار اسقاط حق تجدیدنظرخواهی.....	۴۲
بند ۵- تجدیدنظرخواهی از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان.....	۴۶
بند ۶- تجدیدنظرخواهی از درخواست تا ارجاع.....	۴۷
بند ۷- نحوه ارجاع و نوبت دهی پرونده ها.....	۵۰
بند ۸- تشریفات و ترتیب رسیدگی.....	۵۰
بند ۹- قواعد حاکم بر روند رسیدگی.....	۵۵
بند ۱۰- صدور رای.....	۶۲
فصل سوم- فرجام خواهی.....	۶۵
بند ۱- تشکیلات و صلاحیت دیوان عالی کشور.....	۶۶
بند ۲- آراء قابل فرجام خواهی و مهلت فرجام خواهی.....	۶۶
بند ۳- اشخاص صالح و جهات فرجام خواهی.....	۷۱

بند ۴- فرجام خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان	۷۲
بند ۵- فرجام خواهی از دادخواست تا ارجاع.....	۷۲
بند ۶- نحوه ارجاع و نوبت دهی پرونده ها	۷۴
بند ۷- تشریفات و قواعد حاکم بر رسیدگی	۷۴
بند ۸- ترتیب رسیدگی و تصمیمات اتخاذی	۷۵
بند ۹- اقدامات مرجع رسیدگی پس از نقض رای در دیوان عالی کشور.....	۷۸
بند ۱۰- ایجاد وحدت رویه از ضرورت تا صدور رای.....	۷۹
فصل چهارم- اعاده دادرسی	۸۱
بند ۱- موضوع و علل مجوز درخواست اعاده دادرسی	۸۲
بند ۲- اشخاص صالح جهت درخواست اعاده دادرسی	۸۶
بند ۳- دیوان عالی کشور، مرجع رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی	۸۶
بند ۴- تجویز اعاده دادرسی به تشخیص رئیس قوه قضائیه	۸۸
بند ۵- تاثیر تجویز اعاده دادرسی بر اجرای حکم	۹۵
بند ۶- روند بررسی در اعاده دادرسی و تصمیمات اتخاذی.....	۹۷
بند ۷- درخواست اعاده دادرسی نسبت به حکم صادره در مقام اعاده دادرسی	۹۸
فهرست منابع	۹۹



فصل اول - واخواهی



بند ۱- تعریف رای غیابی و شرایط وخواهی

ماده ۴۰۶- در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل وخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت وخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت وخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

تبصره ۱- هرگاه متهم در جلسه رسیدگی حاضر و در فاصله تنفس یا هنگام دادرسی بدون عذر موجه غائب شود، دادگاه رسیدگی را ادامه می‌دهد. در این صورت حکمی که صادر می‌شود، حضوری است.

تبصره ۲- حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن وخواهی نشود، پس از انقضای مهلت‌های وخواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجرا گذاشته می‌شود. هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، وخواهی کند که در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌کند.

تبصره ۳- در جرائمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه محتویات پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می‌تواند بدون حضور متهم، رأی بر برائت او صادر کند.

توجه به چند نکته لازم است: بر جنبه‌ی حق‌الناس، جنبه‌ی حق نخست: رأی غیابی در جرائمی الهی نیز داشته باشد رأی غیابی که فقط جنبه‌ی حق الهی دارد صادر نمی‌شود لذا چنانچه علاوه بر جنبه‌ی حق‌الناس، جنبه‌ی حق الهی نیز داشته باشد رأی غیابی صادر می‌گردد. دوم: وخواهی فقط در صورتی امکان دارد که

می‌شود، ولی در صورتی که به رأی اعتراض داشته باشد محکوم‌علیه تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه اعزام می‌شود و معمولاً پرونده از آمار اجرای احکام کسر می‌شود؛ زیرا ممکن است در مرحله واخواهی حکم برائت محکوم‌علیه صادر و در همان مرجع مختومه شود.

با در نظر گرفتن تبصره ۲ ماده ۴۰۶ و ماده ۴۳۲ همین قانون که مقرر می‌دارد: «هرگاه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می‌کند. جهات عذر موجه همان است که در ماده (۱۷۸) این قانون مقرر شده است» در آراء قابل تجدیدنظر ادعای محکوم‌علیه غیابی مبنی بر عدم اطلاع از رأی غیابی می‌تواند یکی

رأی صادرشده مبنی بر محکومیت متهم باشد. سوّم: چنانچه ابلاغ رأی به صورت واقعی باشد، متهم بیست روز از تاریخ ابلاغ و چنانچه ابلاغ به صورت قانونی باشد، بیست روز از تاریخ اطلاع حق واخواهی دارد. چهارم: در جرائمی که فقط جنبه‌ی حق الهی دارد صدور حکم مبنی بر محکومیت متهم، به صورت غیابی ممکن نیست ولی صدور رأی بر برائت او مانعی ندارد.

ملاک غیابی بودن عدم حضور متهم یا وکیل او یا ارسال نکردن لایحه دفاعیه، در دادگاه است و لو این که در دادسرا حاضر شده یا وکیل داشته یا لایحه فرستاده باشد. رأی غیابی صرف‌نظر از نحوه ابلاغ پس از انقضای مواعد، لازم‌الاجرا می‌شود. با این تفاوت که در ابلاغ قانونی چون اصل عدم اطلاع محکوم‌علیه است، قاضی اجرای احکام دستور اجرا صادر می‌کند و در صورت حضور و یا جلب محکوم‌علیه چنانچه تقاضای واخواهی ندارد مفاد رأی اجرا

از جهات عذر و مشمول ماده ۴۳۲ باشد، از این رو قاضی اجرای احکام، پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند البته در این فرض تقاضای اخواهی یا تجدیدنظرخواهی باعث توقف اجرای حکم نمی‌شود، بلکه زمانی اجرای حکم متوقف می‌شود که دادگاه قرار قبولی درخواست صادر کند، اما در پرونده‌هایی که رأی قطعی است با استفاده از ملاک ماده ۳۲۲ پرونده به دادگاه ارسال می‌شود و ملاک در ادامه اجرا یا توقف عملیات اجرایی، نظر دادگاه می‌باشد.

تا زمانی که حکم به محکوم‌علیه غیابی ابلاغ واقعی نشود، حق اعتراض او حتی خارج از فرجه بیست روز پس از ابلاغ قانونی محفوظ است و اگر متهم وکیل انتخاب کند، وکیل انتخابی کلیه اختیارات موکل را داشته و اخواهی وی به منزله اخواهی موکل است. (ر.ک: نظر کمیسیون، مجموعه نشست‌های قضایی، آ.د.ک؛ ج ۲، ص ۷۵۲).

آیا می‌توان بدون آن که رأی به محکوم‌علیه ابلاغ قانونی شده باشد اطلاع وی از مفاد رأی و انعکاس آن در یک مرجع رسمی را مبنای شروع مدت اخواهی و تجدیدنظرخواهی قرار داد؟ به نظر می‌رسد باید به این سؤال پاسخ منفی داد. چون قانون‌گذار برای ابلاغ رأی موضوعیت قائل است و منظور از ابلاغ رأی یا فرستادن رأی به آدرس مخاطب یا ابلاغ آن در دفتر مرجع قضائی و صرف اطلاع یافتن را نمی‌توان ابلاغ تلقی کرد. (همان، ج ۲، ص ۲۷۸).

تنها به آن دسته از جرائمی که جنبه حق‌اللهی صرف دارند، نمی‌توان رسیدگی غیابی نمود و با توجه به پیشینه این ماده در ماده ۲۱۷ ق.آ.د. ک ۷۸ می‌توان گفت که منظور قانون‌گذار از «جرائمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند» در ماده فوق، جرائمی است که نه جنبه‌ی حق‌الناس دارند و نه جنبه نظم عمومی، مانند مصرف مسکر (ماده ۲۶۴ ق.م.ا ۹۲). در این

مُسَقِطِ حق دفاع محکوم علیه غایب و واخواهی از حکم محکومیت خود باشد. (همان، ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

واخواهی دارای اثر تعلیقی است؛ به این معنا که تا پایان مهلت واخواهی صدور دستور اجرای حکم غیابی ممنوع است و چنانچه در مهلت مقرر واخواهی شده باشد، اجرای حکم تا روشن شدن نتیجه واخواهی متوقف می‌شود. اثر انتقالی واخواهی به این مفهوم است که به موجب واخواهی، دعوا با تمامی مسائل موضوعی و حکمی، با لحاظ اعتراضات و دلایل واخواه از مرحله قبلی به مرحله واخواهی منتقل می‌شود.

در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و نحوه مصرف آن در موارد معین (مصوب ۱۳۷۳)، برای واخواهی از رأی غیابی در امور کیفری، هزینه دادرسی پیش‌بینی نشده است. (نظریه ۱۳۹۴/۱۱۱۸-۷/۹۴/۵/۶ ا.ح.ق). مفروض عبارت «در این صورت اجرای رأی، متوقف و متهم تحت‌الحفظ

جرائم، پرونده باید تا دستگیری و حضور متهم، مفتوح بماند، مگر این‌که اساساً دلیلی در پرونده علیه متهم نباشد و اخذ توضیحات از او هم ضرورت نداشته باشد، که در این صورت، فقط صدور حکم برآث متهم مجاز است (تبصره ۳). (خالقی، آ.د.ک، ص ۳۸۰).

اجرای حکم غیابی منوط به ابلاغ واقعی آن به محکوم علیه نیست، بلکه با ابلاغ قانونی و انقضای مهلت‌های مورد اشاره نیز، حکم قابل اجراست. محکوم علیه غایب می‌تواند ضمن اجرا نیز از آن واخواهی نماید، مشروط بر این‌که ابلاغ واقعی نبوده باشد و از تاریخ اطلاع او از حکم هم مهلت واخواهی سپری نشده باشد. (همان، ص ۳۸۱)

اگر متهم شخصاً یا از طریق وکیل تعیین شده توسط خود (یا با ارسال لایحه‌ای از سوی یکی از این دو)، از خود دفاع نکرده باشد، حضور وکیل تسخیری منصوب از طرف دادگاه برای رسمیت جلسات آن نمی‌تواند

تحقیقات مقدماتی، تشکیل و طی آن طرفین پرونده برای رسیدگی (مرحله دادرسی به معنای اخص) احضار می‌گردند. بنابراین، چنانچه متهم (یا وکیل وی) در مرحله تحقیقات مقدماتی حاضر بوده و لکن در مرحله رسیدگی (دادرسی) در جلسات دادگاه حضور نیافته و لایحه دفاعیه نیز تقدیم ننموده باشد، رأی صادره غیابی محسوب می‌گردد. (نظریه ۷/۹۴/۱۲۳۵-۷/۹۴/۵/۱۸ ا.ح.ق).

قوانین و مقررات مربوط به تغییر صلاحیت مرجع کیفری وقتی عطف به ماسبق می‌شود که در خصوص موضوع، رأی صادر نشده باشد و با توجه به این که در فرض سؤال، در تاریخ صدور حکم غیابی (۱۳۸۹/۸/۸)، رسیدگی به جرم مورد نظر در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی بوده، تغییر صلاحیت مرجع کیفری (یعنی قرار گرفتن رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه انقلاب) تأثیری در قضیه نداشته و رسیدگی به اخواهی در

به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود» مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مواردی است که اجرای کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور و یا جلب محکوم‌علیه پیش از جلب و بدون حضور وی در اجرای احکام، طی لایحه‌ای نسبت به رأی اعتراض کرده است، اعتراض وی قابل رسیدگی است و موجبی برای منوط کردن شروع رسیدگی دادگاه به جلب و اعزام محکوم‌علیه و اخواه وجود ندارد. ضمناً پیگیری پرونده توسط وکیل متهم در مراحل دیگر دادرسی (تجدیدنظر و...) نیز بدون حضور متهم فاقد اشکال قانونی است. (نظریه ۷/۹۶۵/۵۳۶-۷/۹۶۵/۰۳/۰۶-۱۳۹۶/۰۳/۰۶ ا.ح.ق).

با توجه به تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی مطابق مواد ۳۴۰ و ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، منظور از «جلسات دادگاه» در ماده ۴۰۶ این قانون جلساتی است که متعاقب صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و پس از طی مرحله

۱۵/۱۰/۱۳۸۰.ح.ق). دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دورسیدگی می‌نماید، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، ابتدا باید تحقیقات مقدماتی را رأساً انجام داده و پس از آن چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین اقدام نماید، در این صورت چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه در مرحله دادرسی حضور نیابد و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشد، حکم صادره مطابق ماده ۴۰۶ آن قانون غیابی محسوب می‌گردد. (نظریه ۷/۹۴/۳۰۰۲- ۲۹/۱۰/۱۳۹۴.ح.ق).

تا زمانی که حکم غیابی ابلاغ واقعی نشود حق واخواهی محکوم‌علیه محفوظ می‌ماند. ابلاغ قانونی حکم غیابی و انقضای مهلت واخواهی و تجدیدنظر مجوزی است برای شروع به اجرای حکم نه ملاکی برای رد واخواهی محکوم‌علیه

دادگاه عمومی جزایی صادرکننده حکم غیابی، بلاشکال بوده است. (نظریه ۷/۹۴/۶۸۸- ۱۳۹۴/۳/۱۸.ح.ق).

با توجه به این که برخی از جرائم باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود و نیز با توجه به موارد اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ و نیز سایر مواردی که دستور جلب متهم از سوی دادگاه صادرشده است، به نظر می‌رسد قاضی کشیک برای دادگاه‌های عمومی حقوقی و نیز کیفری الزام است و در هر حال قضات دادسرا، اعم از کشیک یا غیر کشیک در این موارد تکلیفی ندارند؛ مگر آن که به هیچ وجه دسترسی به قضات دادگاه نباشد که در این صورت، در حد ضرورت اقدام ایشان بلامانع به نظر می‌رسد. (از نظریه ۲۰/۱۱/۹۴- ۷/۳۲۲۹.ح.ق).

قتل از جمله جرائمی نیست که جنبه حق‌الله محض داشته باشد، لذا مانعی برای رسیدگی غیابی وجود ندارد. (نظریه ۷/۹۲۵۳-

وی در امر دادرسی نیست، بنا به مراتب در فرض استعلام مهلت و اخواهی از زمانی آغاز می‌شود که دادنامه یا اجرائیه به شخص محکوم‌علیه و به ترتیبی که در ماده ۶۸ همان قانون مقرر گردیده ابلاغ شده باشد. (نظریه ۷/۳۶۵۵- ۱۳۸۴/۶/۷.ح.ق)

رأی غیابی قابل و اخواهی در دادگاه صادرکننده رأی است و چنانچه دادرسی علی‌البدل رسیدگی نماید باید به‌عنوان دادرسی شعبه قبلی رأی صادر کند نه دادرسی شعبه جدید.

ضابطه تشخیص حق‌الله و حق‌الناس در قانون معین نشده، ولی جرائمی که منشأ آنها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آنها است مانند صادر کردن چک بلامحل، خیانت‌درامانت و فحاشی از حق‌الناس و جرائمی که منشأ آنها تخطی و تجاوز از احکام الهی است مانند شرب خمر، قمار، زنا و نظایر آنها از حقوق الله و جرائمی که منشأ آنها تخلف از نظامات

غیابی. بنابراین چون با ابلاغ قانونی حکم غیابی و انقضای مهلت و اخواهی و تجدیدنظر می‌توان حکم را اجرا نمود. (از نظریه ۷/۵۷۵- ۱۳۷۹/۷/۶.ح.ق).

با توجه به این‌که وفق ماده ۳۰۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ابتدای مهلت و اخواهی تاریخ ابلاغ واقعی به محکوم‌علیه تعیین گردیده است و منظور از ابلاغ واقعی، ابلاغ به شخص مخاطب است به‌نحوی که از مفاد رأی مطلع گردد، مراجعه وکیل محکوم‌علیه و مطالعه پرونده اگرچه نتیجه آن اطلاع محکوم‌علیه از صدور حکم غیابی می‌باشد، اما جای ابلاغ واقعی را نمی‌گیرد و نمی‌توان تاریخ مراجعه وکیل را تاریخ ابلاغ واقعی دانسته و آن را مبنای آغاز مهلت و اخواهی تلقی نمود. مضافاً به این‌که صرف مطالعه پرونده توسط وکیل خوانده موجب احراز ابلاغ واقعی به موکل نمی‌باشد و دخالت وکیل به‌عنوان مطالعه پرونده نیز مستلزم دخالت

است و موجبی برای منوط کردن شروع رسیدگی دادگاه به جلب و اعزام واخواه وجود ندارد. (نظریه ۷/۹۴/۱۲۳۵-۱۸/۵/۹۴.ح.ق.).

ظاهر عبارت «...یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود...» مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حکایت از «وکیل تعیینی» دارد و یا در مواردی است که با عجز از تعیین وکیل و یا امتناع از معرفی وکیل، دادگاه برای متهم، وکیل تسخیری تعیین کرده است و متهم نیز حضور داشته است. در نتیجه در حالتی که متهم متواری یا مجهول‌المکان باشد، نظر به این که اصولاً ارتباطی بین وکیل تسخیری و موکل وجود ندارد، رأی صادره غیابی محسوب می‌گردد و مطابق مقررات، هر زمانی که محکوم‌علیه رأی غیابی، از آن مطلع گردد و به آن اعتراض نماید، در همان دادگاه قابلیت واخواهی دارد. (نظریه ۷/۹۴/۳۲۰۴-۱۹/۱۱/۱۳۹۴.ح.ق.).

مملکتی است مانند راندگی بدون پروانه و ارتکاب قاچاق و امثال آن‌ها از حقوق عامه یا حقوق ولائی یا هر عنوان مناسب دیگر محسوب می‌شود و در مورد تردید نسبت به حق‌الله بودن یا نبودن جرمی باید از کتب فقهیه و فتاوی مشهور استفاده شود. (از نظریه ۷/۷۰۷۹-۱۱/۸/۱۳۷۱.ح.ق.).

مفروض عبارت «در این صورت اجرای رأی، متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود» مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مواردی است که اجرای رأی کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور و یا جلب محکوم‌علیه است، لذا در فرض سؤال که محکوم‌علیه پیش از جلب و بدون حضور در اجرای احکام، طی لایحه‌ای نسبت به رأی اعتراض کرده است، با احراز صحت انتساب اعتراض به عمل آمده به محکوم علیه، اعتراض وی قابل رسیدگی

قوانین مرتبط: از همین قانون ماده ۳۵۰. موجه شناختن آن، قرار قبولی در خواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می‌کند. جهات مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او

بند ۲- نحوه رسیدگی به واخواهی

ماده ۴۰۷- دادگاه پس از واخواهی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. عدم حضور طرفین یا هر یک از آنان مانع رسیدگی نیست.

برخلاف ماده فوق که تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین را ضروری دانسته، قانون سابق این امر را به نظر قاضی موکول کرده بود، بنابراین اراده قانون‌گذار در تصویب این قانون، بر مقدم داشتن اصل توافقی بودن رسیدگی (ماده ۳۵۹) بر اصل سرعت (ماده ۳) و محدود کردن اختیار قاضی در این مورد قرار گرفته است و تاثیر به‌سزایی در طولانی شدن روند رسیدگی دارد از این جهت به نظر می‌رسد روش پیشین مناسب‌تر بود، خصوصا این که ماده ۴۰۷ موجبات سوء استفاده برخی از متهمان را در اطاله زمان رسیدگی فراهم کرده است. به نظر می‌رسد در واخواهی نیز دادگاه بدوی حق تشدید مجازات به بیش از آنچه که در رأی غیابی تعیین کرده است را ندارد. (رحمدل، منصور، آ.د.ک، ج ۳، ص ۱۵۶). مستفاد از نظریه ۷/۱۴۲۲-۱۳۷۹/۳/۸ ا.ح.ق: برای این که رأی حضوری محسوب شود، حضور متهم نزد قاضی تحقیق یا ضابطین دادگستری کافی نیست بلکه متهم

مترتب نموده‌اند. ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری جرائمی را که فقط جنبه حق‌اللهی دارند از حیثه صدور رأی غیابی استثناء می‌کند؛ و مطابق تبصره یک ماده ۱۳ از قانون یادشده و تبصره یک ماده ۱۵۰ از قانون مجازات اسلامی در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق‌اللهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: حد قذف حق‌الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود. اصطلاح حق‌الله در منابع فقهی معمولاً در برابر حق‌الناس و عمدتاً در ابواب مربوط به احکام قضائی و کیفری به کار می‌رود. حقوقی که از احکام شرعی ناشی می‌شود، گاه متضمن حق مالی یا غیرمالی به سود یک شخص بر

باید شخصاً در جلسه محاکمه دادگاه حضور یابد یا لایحه بفرستد (یا توسط وکیل اقدام کند) تا رأی حضوری باشد و الا رأی غیابی خواهد بود.

واخواهی دارای آثار زیر است: نخست: اثر تعلیقی یا بازدارنده، یعنی تا خاتمه مهلت واخواهی حکم به اجرا گذاشته نمی‌شود و اگر واخواهی صورت گیرد اجرای حکم متوقف می‌شود. دوم: اثر العایمی یعنی در پی واخواهی رأی بدوی لغو می‌شود و سپس دادگاه دارای تمام اختیاراتی می‌شود که قبل از صدور رأی غیابی داشته است. واخواهی برخلاف تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی فاقد اثر انتقالی است به این معنا که برای رسیدگی به آن پرونده به مرجع بالاتر یا هم عرض ارسال نمی‌شود. (ر.ک: جوانمرد، بهروز، آ.د.ک: ص ۲۰۹).

موادی از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری با تصریح به اصطلاح «حق‌الناس» و «حق‌الله» احکامی را بر آن‌ها

عهده شخصی دیگر است، مانند دیون و حق قصاص، که آن را حق الناس می‌نامند. سایر حقوق، که در واقع حق خدا بر مکلفان است، حق الله نام دارد. به تعبیر دیگر، اوامر تکلیفی عبادی که صرفاً برای تقرب به خداوند امتثال می‌شود و آثار حقوقی برای دیگران ندارد و نیز حقوق ناشی از تکالیف اجتماعی که تشریح آن‌ها مبتنی بر نفع عموم مردم است (مانند اقامه حدود)، از مصادیق حق الله است و در برابر، حقوقی که برای حفظ مصالح خاص دنیوی اشخاص و برای تثبیت حقی برای آنان وضع شده، حق الناس است. (مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ و هبه مصطفی زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۱۳-۱۴) برخی فقهای امامی نیز از این حیث حقوق را سه نوع دانسته‌اند: حق الناس محض، حق الله محض و حق اللهی که حق الناس هم به آن تعلق می‌گیرد. (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۱۶۳، ابن ادریس، السرائر، ج ۳،

ص ۴۹۵) شماری از حقوق، هم جنبه حق اللهی دارند و هم جنبه حق الناسی، مانند اجرای حد سرقه و قذف؛ از این رو، برخی فقهای اهل سنت، حقوق را چهار نوع دانسته‌اند: حق الله، حق الناس، حق مشترک میان حق الله و حق الناس که جنبه حق اللهی آن غلبه دارد و حق مشترکی که جنبه حق الناسی در آن بیش تر است. (علی بن محمد بزدوی، اصول البزدوی (کنز الوصول الی معرفة الاصول)، ج ۱، ص ۳۰۵) حق الله جنبه عمومی و عام المنفعه و حق الناس جنبه اختصاصی دارد. همچنین حق الله (جز برخی حالات خاص، مانند توبه مجرم) قابل اسقاط نیست بنابراین، در جرائم حق اللهی (مانند زنا) رضایت فردی که جرم بر او صورت گرفته است موجب سقوط مجازات نمی‌شود. در حالی که برخی از مصادیق حق الناس قابل اسقاط یا انتقال‌اند. بنابر برخی مذاهب فقهی، در جرائمی که جنبه حق اللهی دارند، امکان تداخل مجازات‌ها (در